

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۱۹

جمعه ۱ شهریور ۱۳۹۲، ۲۳ اوت ۲۰۱۳

آنان که آرزوهای خود را در پیروزی روحانی دنبال می کنند

ناصر اصغری

صفحه ۵

پاسخ به چند سوال حزب کمونیست کارگری، حکومت تک حزبی، رابطه با غرب، مذهب

اصغر کریمی

صفحه ۹

وعده صد روزه روحانی

شهلا دانشفر

صفحه ۶

آخرین وضعیت سوریه، استفاده اسد از سلاح شیمیایی بر علیه مردم محکوم است!

محمد شکوهی

صفحه ۷

جاوید هوتن کیان آزاد شد

صفحه ۸

حکومت های مرگ در ایران و عراق ۲۷ نفر را اعدام کردند

صفحه ۸

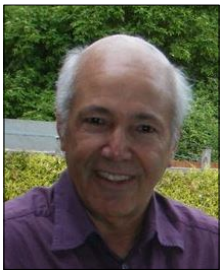
خانواده های زندانیان خواهان لغو احکام اعدام عزیزانشان شدند

حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۸

معرکه روحانی و اپوزیسیون پرو رژیم

کاظم نیکخواه



"تدبیر"، "امید"، "اعتدال" و "تعامل". اینها واژه های کلیدی ای است که دولت روحانی به خود آویزان کرده است. همه اینها در

صفحه ۲

مردم عرضه کنند. همانها که تاکنون بارها "اشتباهات" خود را در حمایت از یک جناح حکومت اعتراف کرده اند، ملی اسلامی ها و دوازدادی سابق و توده ای - اکثریتی ها و طرفداران رفسنجانی و امثالهم، امروز دوباره و چند باره دست به کار شده اند و مردم را به دست کشیدن از مبارزه دعوت میکنند. صبر و تحمل را موعظه میکنند. و نسبت به این آخوند کهنه کار جمهوری اسلامی توهم پراکنی میکنند.

باردیگر اپوزیسیون رنگارنگ حامی نظام اسلامی دست به دست هم داده اند تا یک آخوند جمهوری اسلامی را، به مردم بفروشنند. این بار روحانی "قهرمان" داستان عمر خریدن برای جمهوری اسلامی شده است. گویا آخوندی که از ابتدای روی کار آمدن این حکومت از طراحان و سیاستگزاران و دست اندرکاران اصلی حکومت کشتار و اعدام و چپاول و آپارتاید جنسی بوده است، قرار است "اعتدال" و "امید" و "تدبیر" و "تعامل" را به

کودتا تراپی بورژوازی ایران!

مصطفی صابر ۳

مرداد را به تقابل شعار "جاوید شاه" و "یا مرگ یا مصدق" تقلیل میداد، قدری فاصله گرفته شود. نوعی "واقع بینی" و دوری از تبلیغات و تعصبات غلیظ سیاسی احساس میشد. این "واقع بینی" البته بیش از آنکه متضمن تلاشی علمی برای روشن کردن یک واقعه تاریخی باشد، نوعی

صفحه ۴

همه و همه گوشه های گوناگون این بازنگری بود. باید اذعان کرد که در این بازنگری نوعی پیشرفت در نحوه نگرش به تاریخ و برخورد به کودتای ۲۸ مرداد دیده میشد. گرچه کماکان سوال های متافزیک باسمة ای مثل "کودتا بود یا نبود" وزن سنگینی داشت اما سعی میشد از تفسیر زمخت ایدئولوژیک تاریخ که کودتای ۲۸

در شصت و هشت سالگرد ۲۸ مرداد ۳۲ شاهد تحرکی بی نظیر در بازبینی کودتایی بودیم که به سقوط دولت مصدق منجر شد. از اعتراف رسمی و صریح سیا به نقش خود در کودتا، تا برنامه های متعدد تلویزیونی و رادیویی که بی بی سی و رادیو فردا و غیره تهیه کردند، و تا قلم زنی و سخنوری انواع مورخین و متفکرین و مفسرین بورژوازی،

ملی اسلامی های سرشکسته!

اصغر کریمی

اجازه بدهید گوشه دیگری از نوشته آقای باقرزاده را با هم دنبال کنیم: "آقای روحانی در تبلیغات انتخاباتی خود، بسیاری از مقولات انسانی، اخلاقی و عزت و کرامت انسان را به کمک گرفت. اعتدال و خردورزی را ستود و از آزادی و نشاط و عدل و عدالت سخن گفت. دولت خود را پاسخگو و شفاف معرفی کرد، و حمایت و دفاع از حقوق مردم را از اولویت های خود برشمرد. آزادی سیاسی و مطبوعات و پایان دادن به

صفحه ۴

را مورد انتقاد قرار میدهد که چرا پورمحمدی را بعنوان وزیر انتخاب کرده است. البته ایشان خودشان رای نداده اند و نوشته اند که اگر به روحانی رای داده بودند الان احساس شرم میکردند. واقعا خود "شرم" هم در نزد ملی اسلامی های عزیز چقدر بی شخصیت شده است. طرفدار خاتمی و روحانی بودن مایه شرم نیست، مخالف سرنوشتی و انقلاب بودن مایه شرم نیست، روحانی ظاهرا بیخود و بیجهت با انتخاب پورمحمدی مایه شرمساری دوستان دلسوز خود شده است!

بنظر میرسد معرفی پورمحمدی از طرف روحانی بعنوان وزیر دادگستری، جناح چپ اصلاح طلبان را سرشکسته کرده و امیدهایشان را به یاس مبدل کرده است. این اولین تلفات در خانواده ملی اسلامی ها بدنبال ریاست جمهوری روحانی است. آقای حسین باقرزاده یکی از افراد شاخص این طیف است. ایشان که یک ماه قبل یک مطلب حماسی در مورد "انتخابات" نوشته بود و اینکه چگونه خاتمی مهندسی بزرگی را سازمان داده که به انتخاب روحانی منجر شده است، اکنون در مقاله ای روحانی

معرکه روحانی و اپوزیسیون پرو رژیم

کاظم نیکخواه

يك نکته ديگر كه در بحث‌های مجلس اسلامی كاملاً محسوس بود پژواك فشار مردم بود. برای نمونه اینکه خود مجلسی‌ها از كلمه "امنیتی" بعنوان يك لکه سیاه در کارنامه شکنجه گرانی چون ربیعی و زنگنه و برخی وزرای دیگر یاد میکردند نشان از پژواك خشم مردم از زندان و شکنجه در میان آنها بود. و گهگاه امثال علی ربیعی كه گفته میشود یکی از شکنجه گران وزارت اطلاعات بوده است ناچار شد از انتقادات مجلسی‌ها ابراز تعجب کند و از کارنامه خود بعنوان اقداماتی "افتخار آمیز" برای حفظ نظام دفاع کند.

اساس مساله اینست كه نزاع و كشاكش باندها و جناح‌های جمهوری اسلامی اساساً نتیجه فضای ملتهب جامعه است. حكومتی كه میلیونها نفر یعنی اكثريت مردم را خشمگین می بیند و بارها شورشها و جنبشها و

سرنوشت جنگ جناحها اما تا چه حد این پروژه‌ها عملی خواهد شد؟ یعنی آیا واقعا دعوا و نزاع جناحها خاتمه می یابد؟ آیا مردم ساكت میشوند؟

خامنه ای و سران رده بالای حكومت بیست سال است آرزویشان اینست كه صفوف این حكومت را از در هم ریختگی و آشفتگی بدر آورند. اما هر سال كار از سال قبل بدتر شده است. روحانی برای اینها ذره ای "امید" به ارمغان آورده است. در قدم اول قرار است دو محور نظام كپك زده اسلامی یعنی خامنه ای و رفسنجانی با آمدن روحانی با هم آشتی كنند. سوال اینست كه واقعا آیا چشم اندازی برای این تعامل و آشتی وجود دارد؟

برای اینکه ببینیم چشم انداز آینده نزدیک چیست کافی است به صحنه سیاسی جامعه نگاه کنیم. یکی از این صحنه‌ها برای نمونه صحنه مجلس اسلامی است. آیا بحث‌هایی كه در حاشیه تایید و رد وزرای پیشنهادی روحانی صورت گرفت به هر كسی نشان نمیدهد كه كل "تدبیر و تعامل" روحانی به باد هوا تبدیل شده است؟ افشاگریهایی كه موافقین و مخالفین علیه يكديگر انجام دادند بخودی خود نشان میدهد كه چه كینه و خصومتی در میان حكومتیان وجود دارد و چه طوفانی در راه است. سران جمهوری اسلامی در این بحثها يكديگر را دزد و شکنجه گر و امنیتی و اصحاب فتنه و هزار چیز دیگر نامیدند. تا جایی كه برای نمونه دفتر رفسنجانی كه پیشوای حسن روحانی حساب میشود دوبار ناچار شد در مورد فحشها و نسبت‌هایی كه به خود رفسنجانی و دختر و پسرش داده شده بود، اعتراض و شكایت كند. یعنی در واقع سه جناح كاملاً متخاصم را میشد در این بحثها بوضوح مشاهده كرد. جناح خامنه ای، جناح رفسنجانی، و جناح خاتمی و كروبی و موسوی كه زیر تهاجم بیشتری بود.

واقع زبان رمز بین جناح‌های متخاصم حكومت است. روحانی دارد به اینها پیام میدهد نه به مردم. روحانی تلاش اینست كه صفوف حكومت را با همین پیام‌های تعامل و تدبیر علیه مردم متحد كند. این آن چیزی است كه قرار است روحانی عملی كند. به مردم وعده بدهد و بالایی‌ها را به تعامل نسبت به هم سوق دهد و حكومت را از زیر ضرب جنبش و انقلاب مردم به جان مدم آمده بیرون ببرد.

قدم اول یعنی تركیب كابینه روحانی دارد به هر كس كه گوش شنوایی دارد و چشمی برای دیدن دارد میگوید كه داستان این آخوند نیز از چه قرار است. يك كابینه از جنایتكارترین چهره‌های حكومت كه حتی خودشان آنرا "كابینه امنیتی" میخوانند را دور هم جمع کرده است. يك مشق چهره‌های شکنجه گر و به اصطلاح امنیتی "اصول گرا"، در كنار تعدادی وزرای سابق دوم خردادی با کارنامه ایضا جنایتکارانه، و چند نفر از جناح رفسنجانی از همان قماش. و بعد هم رضایت دادن به اینکه تعدادی از وزرای پیشنهادیش را خامنه ای كنار بگذارد و افراد دیگری را جانشین كند. "تعامل و تدبیر" یعنی همین چیزها. یعنی تلاش و تقلا برای اینکه جنگ و نزاع مزمن جناح‌های حكومتی را آشتی دادن. روحانی این خط را دارد دنبال میکند. بعد هم وعده به مردم كه اقتصاد را راه می اندازیم، چنین و چنان میکنیم و فضا را باز تر نگه خواهیم داشت و جداسازی‌ها را بر خواهیم چید و حجاب چندان سختگیرانه نخواهد بود و امثال اینها.

بطور خلاصه دولت روحانی ادامه همان جمهوری اسلامی تائكونی است. اما با ژست مردم فریبانه. قرار است با این بازیها دوباره ۴ سال و یا ۸ سال مردم را از انقلاب كردن بازدارند و برای جمهوری اسلامی فرصت بخرند. این اساس مساله است.

هزاران میلیاردی ای به چنگشانی افتاده است و هر کدام سهم بیشتری میخواهند. و این كاملاً قابل فهم است. این نیز یکی از سرچشمه های مهم جنگ و نزاع است. اما اگر اولی نبود، اگر تهدید مردم نبود، اگر خطر سرنگونی بالای سرشان قرار نداشت، بر سر خوان یغمای ثروتهای بیکران دولتی و غیر دولتی، میتوانستند با هم بدرجه ای كنار بیايند.

روحانی و اقتصاد تمام امید روحانی و روحانی چی ها اینست كه او بتواند با غرب سازش كند و مساله تحریمها را حل كند. این ساده ترین و سراسر ترین و ظاهراً "دست یافتنی ترین" مساله ای است كه هم از نظر سیاسی و هم اقتصادی گویا میتواند امیدی برای جمهوری اسلامی ایجاد كند. اما یکی از اولین كانونهای جنگ و جدال نیز دقیقاً همینجاست. مصالحه با غرب موضوعی است كه هردو طرف خواهان آن هستند اما هردو طرف معضلات و مشكلاتی برای رسیدن به آن دارند. مساله فقط برسر بحران اتمی نیست. این حكومت همانگونه كه بارها و

حتی انقلاب آنها را علیه خود تجربه کرده است، روشن است كه مدام در وحشت و كابوس بسر میبرد. مدام سرائش به فكر چاره اندیشی هستند كه چه كنند كه طوفان اجتماعی طومارشان را در هم نپیچد. اینجاست كه سیاستهای تائكونی حكومت را شكست خورده می بینند و رهبر و سیاستهایش برای خیلی هایشان زیر سوال میروند. به راه های دیگری برای كنترل مردم فكر میکنند و هر كدام به خط و سیاست و تائکیدات و راههایی میرسند كه با خامنه ای و بغل دستیهایشان نمیخواند و دعوا بالا میگیرد. آخوندها و دست اندركاران رنگارنگ جمهوری اسلامی مدام دارند به آنها كه بر سر كارند یا بر سر كار بوده اند نشان میدهند كه اشتباه کرده اند. و در ست میگویند. يك جامعه ۷۰ میلیونی و سرنگونی طلب مدام دارد به آنها شكستشان را گوشزد میکند.

اما بخش دیگر ماجرا همانگونه كه هرروز در مقابل خویش می بینیم شخصی و مالی و رقابت قدرت و پول و ثروت است. دعوا بر سر دزدیها و سهم بریهاست. ثروتهای بسیار عظیم و كلان و

ادامه صفحه ۴

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ - پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ - FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.

برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shoma

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

ناسیونالیسم پروغرب بورژوازی ایران، نظیر سلطنت طلبان شاه الهی و نوادگان شعبان بی مخ، از این سیاست خوشنود نخواهند شد، اما غرب و آمریکا بطور درازمدت تری به شکل دهی الگوی حکومتی پروغربی که بحران جمهوری اسلامی را به نفع بورژوازی ختم کند توجه دارد.



نیازی به گفتن نیست که تاریخ را هیچ کس، حتی بورژوازی زمان ما با اینهمه امکانات برای حفظ حاکمیت خود، یکطرفه نمی سازد. تاریخ کماکان تاریخ مبارزه طبقاتی است. در مقابل این تلاش بورژواها برای شکل دادن به افکار عمومی و رقم زدن تاریخ مطابق الگوهای مطلوب خود و در واقع زیر دست و پاهای آنها توده های عظیم کارگران و مردم محروم هر روز دارند از فقر و بیکاری و اختناق و ارتجاع له میشوند و صد البته اعتراض میکنند. نکته مهم این است که این مردم باید صدای خود و الگوی حکومتی خود را بسازند و عرضه کنند و در هر جبهه ای از نبرد طبقاتی و از جمله در جبهه توضیح و تفسیر تاریخ که وجهی از شکل دادن به افق طبقاتی است فعالانه حضور داشته باشند. انجام این کارها بیشتر از هرکس وظیفه ماست.*

مستقیم تری از نیازهای سیاسی زمان حاضر در می آید. بطور مشخص از بحران و بن بست جمهوری اسلامی. یا دقیقتر از بحران الگوی حکومتی بورژوازی در ایران در می آید. که البته این بحران خود تنها در مرکز یک بحران عمومی تر بورژوازی در کل منطقه خاورمیانه است. بحران الگوی حکومتی بورژوازی را بخصوص بعد از انقلابات و خیزش های دو سه سال اخیر از ایران تا مصر و تا ترکیه همه جا می بینیم.

سیاست کودتا تراپی و "رفع کدورت با ایرانیان"، چه آگاهانه باشد و چه نباشد، در خدمت این است که طیف های وسیع تری از بورژوازی ایران و بخصوص بدنه روشنفکری آن را از گله گذاری های تاریخی و عوالم دانی جان ناپلشونی خلاص کند و آماده نماید تا شاید جایگزینی پروغرب جمهوری اسلامی را تسهیل کند. گرچه شاخه های سنتی جنبش

بصراحت از شرکت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد عذرخواهی کرد این سیاست بطور فعال در دستور قرار گرفت. بعدا اوباما هم در سال ۲۰۰۹ در یک سخنرانی آنرا تکرار کرد. کودتا تراپی البته به اظهارات سیاستمداران محدود نیست و شاید مهمتر جنبه فرهنگی و وجه مهندسی افکار آن باشد. کتابها و اسناد زیادی که در سالهای اخیر منتشر شده هم این کودتا تراپی را ناگزیر کرده (یعنی حنای تبلیغات زمخت قبلی و دروغ سرهم کردن ها دیگر رنگی ندارد) و هم امکان آنرا بیشتر فراهم کرده است. حتی در فیلم هایی نظیر "آرگو" دیدیم که چگونه اعتراف آمریکا به شرکت در کودتای ۲۸ مرداد و تلاش برای "دلجویی از ایرانیان" به هالیوود هم رسیده است.

ضرورت این کودتا تراپی که در شصتمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد چنین برجسته شد بطور

اسلامی که یک سر آن جبهه ملی بود و سر دیگر آن حزب توده بود) که در فاصله ۲۰-۳۲ و بر متن ناراضیاتی توده ای تحرکی پیدا کرده بود، را کاملاً از صحنه قدرت بیرون راند. قدرت سیاسی در ایران را بار دیگر مانند زمان رضا شاه یک بنه کرد و تماماً به جنبش دیگر بورژوازی ایران (یعنی جنبش ناسیونالیسم پروغرب به رهبری سلطنت طلبان) سپرد. این کار را غرب و مشخصاً آمریکا کرد. همه میدانستند که کودتا را سیا سازمان داد و سرهم کرد. لذا شصتمین سالگرد کودتا فرصتی بود برای "رفع کدورتها" و آشتی با طیف های وسیعتری از بورژوازی و افکار عمومی ایرانی که تحت تاثیر بورژوازی شکل گرفته است.

سیاست "رفع کدورت" البته در شصتمین سالگرد کودتا زاده نشد. لااقل از سال ۲۰۰۰ وقتی مادلین آلبرایت وزیر خارجه وقت

تراپی برای التیام یک زخم عمیق و مزمن در روح بخش هایی از بورژوازی ایران و روشنفکران و مورخین و مفسرین آن بود.

کودتای ۲۸ مرداد رویای بخش هایی از بورژوازی ایران برای ساختن یک مشروطه که "شاه سلطنت کند نه حکومت" و "ایران بشود بلژیک" و به "غارت نفت" پایان دهد، را بدجوری برهم زد. بعلاوه، مساله فقط این نبود بدنبال کودتا "گورستان آریامهری" برقرار شد و کلی استبداد و اختناق و بگیر و ببند و زندان و شکنجه و تیرباران آمد که بخشی از اسناد آن منتشر شده و تقریباً تمامی شعرا و هنرمندان ایران درباره آن صحبت کرده اند. مساله همچنین این بود که حضرات از مصدق چی و جبهه ملی گرفته تا حزب توده با آن سازمان های وسیع اش چنان آسان و تحقیر آمیز مغلوب مشتی شعبان بی مخ و آیت اله کاشانی و بخشی از ارتش شده بودند که هنوز که هنوز است هریک دیگری را "خائن" میدانند. خوب اینها همه احتیاج به تراپی و گفتار درمانی دارد. حتی برای آنها که خود در آن زمان نبوده اند اما از زبان عمو و عمه و یا نویسنده و شاعر محبوب خود در مورد آن شنیده اند و برای خودش اصلاً یک فرهنگ شده و برای خیلی ها بخشی از "هویت ایرانی" قلمداد میشود.

بدین ترتیب دشوار نیست تا متوجه شویم که وجه مهمتر این کودتا درمانی در شصتمین سالگرد ۲۸ مرداد جنبه سیاسی بلافصلی دارد. یعنی به رابطه آمریکا و بورژوازی غرب با طیف های وسیعتری از روشنفکران و نمایندگان بورژوازی ایران بر میگردد. واقعیت این است که کودتای ۲۸ مرداد یک جنبش بورژوازی ایران (جنبش ملی



ملی اسلامی های سرشکسته!

اصغر کریمی



نگرفت. در نتیجه به رفسنجانی و روحانی دخیل بست. اما این جنبش قرار نیست درس بگیرد. ماموریتی دارد که باید انجام دهد. ماموریتش حتی دلسوزی برای حکومت نیست. اینها به خون هم تشنه اند. اینها نمیخواهند در این مملکت انقلاب شود و چپ قدرت بگیرد. این مشخصه اصلی اینها در این دوره است و تا بخواهید مفسرین بی بی سی هم درکشان میکنند و به این مومیائی های سیاسی نیاز دارند. اما شکست سخت تری خواهند خورد و شرمساری بیشتری خواهند داشت. شرم از رای دادن به روحانی مقدمه شرم های بیشتر است، البته اگر اصلا شرمی در کار باشد.

بر خلاف تفسیر آقای باقرزاده، روحانی نه قول آزادی پوشش داد نه آزادی بیان، نه لغو آپارتاید جنسی، نه لغو مجازات اعدام و نه رفع مشکلات عظیم اقتصادی مردم. نه قولی داد و نه اگر داده بود کاری میکرد. نه خودش اختیاری دارد و نه نظامش چنین مقدوراتی. اعدام ها جریان دارد، محاکمات و دستگیری فعالین کارگری بروال سابق در جریان است، گرانی همچنان سیر تصاعدی دارد و خبری از بهبودی در موقعیت زنان و جوانان نیست. گام بعدی در اوضاع سیاسی ایران را جدال های مهمتری در جامعه شکل خواهد داد. نبرد جبهه آزادیخواهی با کل ارتجاع اسلامی و منجمله همین ملی اسلامی ها. حتی آزادی زندانیان اصلاح طلب هم در ادامه این روند تحقق پیدا میکنند. خرده اصطلاح طلبان را بهتر است به حال خود بگذاریم. * اوت ۲۰۱۳

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

از صفحه ۲

معرکه روحانی و اپوزیسیون پرو رژیم

یارانه می بینند، خود يك پاشنه آشیل جدی جمهوری اسلامی است. مردمی که از گرانی به تنگ آمده اند اکنون با اعتراض بر سر افزایش یارانه های نقدی میتوانند متحد تر عمل کنند و قطعاً شاهد اعتراضات گسترده ای با خواست افزایش پرداختی های نقدی به خاطر افزایش قیمت ها خواهیم بود. در حالی که جمهوری اسلامی در تلاش اینست که خود را تماما از این میراث احمدی نژاد خلاص کند.

میتوان نشان داد که بن بست اقتصادی جمهوری اسلامی يك بن بست همه جانبه است و با هیچ راه حلی قابل حل نیست. بطور واقعی جامعه ایران با سرنگونی جمهوری اسلامی است که میتواند از بحران اقتصادی و گرانی هرروزه و فقر و فلاکت فزاینده خلاص شود. عملاً توده های مردم هرروز دارند به این حقیقت بیشتر ایمان می آورند و آنرا لمس میکنند.

نتیجه

با توجه به همه آنچه بطور خلاصه اشاره شد، دوره روحانی دوره شدت یافتن تنشهاست. دوره عمیق تر شدن شکافهای حکومت است. دوره گسترش اعتراضات کارگران برای افزایش دستمزدها و علیه اخراجهاست. دوره فوران خشم مردم علیه فلاکت و فقر است. دوره شورهای جوانان برای کنار زدن محدودیتها و محرومیتها و تعرضات اوباش حکومتی است. وعده های روحانی فقط به مردم معترض امکان میدهد که همین وعده ها را بر سر حکومت و حامیانش بکوبند و متحدانه دست به تعرض به سران حکومت بزنند. اپوزیسیون حافظ نظام، یعنی ملی اسلامی های رنگارنگ و طیف توده ای و بقایای دودرادی نیز با هر موقعه انتظاری که در میان مردم تبلیغ میکنند میخی بر تابوت خویش میکوبند و مردم را علیه خود بسیج میکنند. در این موارد هیچ تردیدی نباید داشت. روحانی و دولتش را میتوان و باید به آخرین دولت حکومت کثیف و ارتجاعی اسلامی تبدیل کرد. *

بارها تاکید کرده ایم و همه کس میدانند، هویتش را ضد غربی تعریف کرده است. ضد دولتهای غربی و ضد فرهنگ غربی و ضد همه مردم غرب. عقب نشینی از این سیاست برای این حکومت ساده نیست. هرگونه سازش و همراهی و هماهنگی با دولتهای غربی و عقب نشینی در برابر آنها بلافاصله صفوفش را به هم میریزد. و هر لحظه به هم ریختگی در صفوف حکومت میتواند به مردم فرصتی برای شورش و انقلاب و تعرض بدهد. يك معضل دو طرف مساله اسرائیل است. یکی از محورهای غرب ستیزی جمهوری اسلامی سیاست هویتی نابودی اسرائیل است. دولتهای غربی تازمانی که این حکومت چنین سیاستی دارد نمیتواند با آن کنار بیایند زیرا از جانب لابی های پرواسرائیلی زیر فشار قرار میگیرند. و حکومت اسلامی نیز به هیچ وجه نمیتواند از این سیاست حداقل در حرف کوتاه بیاید. این آن جایی است که هم مساله اتمی و هم تمام سازشهای دیگر را شکننده میکند.

نکته دیگر اینست که حتی اگر جمهوری اسلامی بفرض بتواند عقب نشینی کند و به سازشی بر سر تحریمها برسند، گرچه شاهد بهبودهایی در وضعیت اقتصادی در کوتاه مدت خواهیم بود، اما معضل و بحران اساسی اقتصادی جمهوری اسلامی بهیچ وجه حل نخواهد شد. اقتصاد جمهوری اسلامی از سالها پیش از تحریمها به بن بست رسیده بود و اکنون به فلج کامل رسیده است. کمی بهبود در صادرات و واردات دردی از این اقتصاد دوا نخواهد کرد.

مساله یارانه ها نیز يك معضل جدی تر دولت روحانی است که نمیداند با آن چه کند. روحانی قبل از رئیس جمهور شدنش وعده داده بود که دستمزدها و یارانه ها را به میزان تورم افزایش خواهد داد. اما اکنون در این مورد سکوت کرده است و فقط دم از ادامه پرداخت یارانه های نقدی میزند. اینکه اکنون ۷۰ میلیون نفر خود را حقوق بگیر دولت بر سر

سر مردم شیره بمالند. و الحق به كمك مفسران بی بی سی و صدای آمریکا و سیاستمداران کوتاه بین و پراگماتیست غرب کارشان بی تاثیر هم نبود. اینها متعلق به جنبشی برای حفظ نظام و جلوگیری از انقلاب و به میدان آمدن مردم و چرخش جامعه به چپ هستند و در این تعلقات صدای آمریکا و بی بی سی و دول غربی همه شریکند. اما کل این اردوی ارتجاع و ضد مردمی يك نقطه ضعف جدی دارد و آن اینکه با مردم و خواست مردم همراه نیست. مقابل مردم است. و همین مرتب کار دستشان میدهد و مایه شرم و سرخوردگی شان میشود. اینها شکست خوردگان و حقیرترین سیاسیون جامعه اند، چوب های دو سر طلا با عشق یکطرفه به نظام.

امروز خط غالب سیاسی اصلاح طلبان، "درك" روحانی و عدم طرح حتی خواست های حداقلی است. کثیف تر از این نمیتوان به اصطلاح نقش ایفا کرد. جنبشی که حتی توقع آزادی خودی ها را هم ندارد خیلی وقت است مرده است. اینها فقط مایه ترحم و دلسوزی اند. اینها از مرداد ۷۹ که علیرغم داشتن دولت و ریاست جمهوری و مجلس در مقابل حکم خامنه ای بر سر اصلاح قانون مطبوعات عقب نشستند و حتی نتوانستند چهار تا روزنامه عناصر کلیدی خودشان را هم حفظ کنند، تاکنون در حال عقب نشینی و شکست بوده اند. در اوج قدرت تسلیم خامنه ای شدند چون دیگر سنگری برای فتح نمانده بود و افقی پیش رو نبود. اما "آکادمیک ترین" شان هم حتی کوچکترین درسی از این تاریخ

دخالت حکومت در امر هنر و ادب، از دیگر کلیدواژه هایی بود که در سخنان و اظهارات او دیده می شد. پس از پیروزی در رأی گیری، روحانی بار دیگر بر ارزش های فوق در مناسبت های مختلف تأکید ورزید، و سخن تازه ای را نیز به آن ها افزود. او گفت که خود را رئیس جمهور و «خادم» همه مردم می داند، از جمله کسانی که به او رأی نداده اند یا اصلاً در انتخابات شرکت نکرده اند. او به این ترتیب، خود را به تأمین حقوق همه مردم، و پاسخگویی به آنان متعهد کرد". واقعاً این ملی اسلامی ها و طرفداران خاتمی چقدر ژرف نگر هستند و به چه که دل خوش نمیکنند! ظاهراً تبلیغات احمدی نژاد و خمینی و رفسنجانی و خاتمی و بقیه یادشان نیست. انگار قرار است سران رژیم در تبلیغات انتخاباتی، دزدی ها و جنایات خود را اعلام کنند! بعلاوه اگر این وعده ها اینطور قند در دل شما آب کرده و اینقدر جدی و معادل "تأمین حقوق همه مردم" است، چرا به روحانی رای ندادید؟ بهتر است تناقضات اینها را به خودشان واگذار کنیم. بحث من اینجا توضیح تناقضات و توجیهات رای داندنها و ندادنها و استخاره گرفتن های بخشی از اصلاح طلبان نیست. کل طیف اصلاح طلب علیرغم تنوعشان، چه آنها که به روحانی رای دادند چه آنها که ندادند، چه آنها که مشغول "تدلیس" و توبه شدند و چه زندانیانشان، چه جناح چپ چه راست شان همه با هم با همین تفاسیر از وعده های روحانی و نقش حماسی خاتمی (بیچاره خاتمی و حماسه!) سعی کردند

آنان که آرزوهای خود را در پیروزی روحانی دنبال می کنند

ناصر اصغری



مقدمه

اخیرا نوشته ای به دفاع از شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی تحت عنوان "چپ و معضل لاینحل مواجهه با واقعیت" با امضای دو نفر به نام های محمد پورعبدالله و کیانوش بوستانی در سایتهای اینترنتی منتشر شده است. این نوشته هم همانند نوشته های فؤاد شمس و رشید اسماعیلی که فقط شرکت در انتخاب و انتصابات جمهوری اسلامی را با کلمات ظاهرا روشنفکرانه توجیه می کنند، چیز جدیدی ندارد. ادعای "درك واقعیات" از جانب نویسندگان، همان عقب نشینی همیشگی آرمانخواهان روشنفکر خورده بورژوا است که روزگاری احساس نزدیکی به چپ می کردند. وقتی تصمیم به ترك مواضع گذشته خود می کنند، این عقب نشینی را "درك واقعیات" نام می نهند. عقب نشینی خود از گذشته و افتادن به دامن يك باند از جمهوری اسلامی را با اظهاراتی چون "انتخابات ریاست جمهوری در ایران بار دیگر چالشی بزرگ را در برابر فعالین سیاسی چپ قرار داد" توجیه می کنند. اگر این "انتخابات" چالشی در برابر آنهاست، بهتر است همین را بگویند!

توجیهات بی مایه

این دو نفر حمایت از روحانی و شرکت خود در انتخابات جمهوری اسلامی را با "رنال پولیتیک"، که می گویند "رنالیسم سیاسی" است (اسم قلمبه سلمبه ای برای بقول معروف "سر عقل آمدن آرمانخواهان") توجیه می کنند. می گویند که مخالفین جمهوری اسلامی "حمایت کردن از این یا آن جریان سیاسی در انتخابات را

گاه از موضعی اخلاقی و گاه به اتکای فرمول بندی های کلاسیک طبقاتی محکوم می کنند." و چون خودشان "رنال پولیتیک" هستند، این را قبول ندارند. آنها هم مثل بقیه دوستانشان که خجولانه از باندی از جمهوری اسلامی طرفداری و حمایت می کنند، مشتی دلیل آورده اند که می شود این دلایل آخوندی را به سه دسته تقسیم کرد: ۱) باند روحانی اصلاحات می آورد و انقلابیون اصلاحات دوست ندارند. نوشته اند: "اولین ریشه جدا افتادگی چپ از جامعه نفی اصلاح طلبی است." ۲) باند روحانی به معضلات ملی کشور جواب می دهد، اما چپ فقط کلیشه ها را از سرمایه داری بین المللی و مارکس می داند، نوشته اند: "چپ همواره می خواهد آنچه را که مارکس با انتزاع از واقعیت به عنوان قوانین سرمایه داری استخراج کرد، بدون در نظر گرفتن پیش فرض او و بدون واسطه بر واقعیت اجتماعی تحمیل کند." ۳) باند روحانی اجازه به باز شدن فضای سیاسی می دهد اما انقلابیون آن را دوست ندارند. نوشته اند: "بسیاری از انقلابیون لزوم وجود فضای آزاد را نفی می کنند." و برای هر سه دلیل هم کمی تئوری بافته اند. اینها یکسری چیزهای دیگری را هم مثل "دمکراسی" و "جنش های اجتماعی" قاطی مطلب خود کرده اند که با در نظر گرفتن کلیت مطلبشان، زیاد مطمئن نیستم درك درستی از آنچه که بر کاغذ آورده اند داشته باشند. فعلا به اختصار نکاتی درباره توجیهات اینها بگویم.

انقلاب و اصلاحات

من این دو نفر را نمی شناسم و از سطح درکشان از مسائل هم اطلاع ندارم. اما آنچه که واضح

است اینست که اینها دو مقوله اصلاحات اجتماعی را با اصلاح جمهوری اسلامی قاطی کرده اند. اگر هم بدانند که دارند چه می گویند، باید گفت که این دروغ است، هزار بار هم دروغ است که گویا با اصلاح جمهوری اسلامی، مسئله اصلاحات اجتماعی هم حل خواهد شد. دنیا و انسانها توسط ابزارهایی چون چوبه دار و زنجیر آزاد نمی شوند. باند رفسنجانی و روحانی، پرنده پیام آور اصلاحات اجتماعی نیستند. هر کدام از اینها در چپاول و ناامن کردن زندگی توده های زحمتکش در این جامعه، گوی سبقت را از بغل دستی ربهوده است. جمهوری اسلامی با تمام باند و جناحهایش حکومتی آدمکش و جنایتکار است. تمام دست اندکارانش شکنجه گر و امنیتی هستند. عدالت به وسیله شرارت و دروغ به دست نمی آید. همه اینها دارای بزرگترین بنگاههای تبلیغاتی دروغ پراکنی بوده و هستند. بلندگوهایی که دروغ و پاپوشدوی در آنها پروگرام شده است، آژانسهایی که توسط قلم بدستان چرت و پرت به خورد مردم می دهند و اذهان را با چرندیات پر می کنند، پیام آور آزادی نیستند. جمهوری اسلامی این است، ربطی به اصلاحات ندارد. میلیونها انسان در این جامعه همچنان در تکاپوی هر روزه برای تامین معاش هستند و کوچکترین باجی هم به هیچ باندی از رژیم اسلامی نداده اند و انقلابی هم نکرده اند. این اصلاحات است. این اصلاحات، و به میان کشیدن مردم کارگر و زحمتکش برای تحقق آنها، وارد آوردن ضربه نهایی بر پیکر پوسیده جمهوری اسلامی را تسهیل خواهد کرد. ما انقلابیون و مخالفین جمهوری اسلامی در

صف مقدم هر مبارزه برای اصلاح موازین جامعه موجود به نفع مردم بوده ایم. واضح است که امروز حتی کوچکترین بهبود در زندگی مادی و معنوی مردم در ایران و کسب بدیهی ترین حقوق و آزادی های فردی و مدنی در گرو بزیر کشیدن رژیم آدمکش و ضد بشری جمهوری اسلامی است. این اصلاحاتچی های تازه به دوران رسیده یا ما جبهه چپ را نمی شناسند و یا برای توجیه مواضع خود، چنین چیزهایی را سر هم کرده اند.

حل معضلات ملی و تکنوکراتها

نویسندگان مطلب فوق کلمه "تکنوکرات" را یا عمدا و یا هم سهوا، در صحنه سیاست جمهوری اسلامی تحت الفظی، یعنی کسانی که کار، مدیریت حرفه و فن بلدند، بکار برده اند. می نویسند: "اما آیا هیچکدام از کاندیداهای انتخاب شده فایده ای برای این مردم دارند؟ به عبارت دیگر آیا انتخاب روحانی و بازگشت تکنوکراتها به عرصه قدرت ایران فایده ای برای این مردم و مشخصا طبقات فرودست دارد؟"

معنای تحت الفظی "تکنوکرات" می شود فن سالار، فن مدار، کارشناس فنی، کسی که سلطه مدیریتی را اعمال می کند. اما در دایره سیاست جمهوری اسلامی، "تکنوکرات" معنای دیگری دارد. در دوره ریاست جمهوری اسلامی رفسنجانی "تکنوکرات" مصطلح شد و به کسانی می گفتند که بقول خودشان از چپ سنتی به معنایی که در محافل و باندهای جمهوری اسلامی مصطلح بود و راست سنتی باز هم به همان معنا، فاصله گرفته اند و به مدیریت روی آورده اند. اینها خودشان را طرفدار اصلاحات سیاسی، اقتصادی، توسعه

فرهنگی، مدیریت علمی و کارشناسانه و همچنین خصوصی سازی (خودی سازی) معرفی می کردند. در واقع همان کسانی بودند که بعدها رفتند زیر چتر خاتمی. حالا این اصطلاحاتچی های واقعا بی خبر از همه جا، به مناظره روحانی و جلیلی گوش داده و ذوق زده شده اند که گویا کاردانها به مدیریت امور برمی گردند و ایران کویت خواهد شد! معضلات جامعه ایران هیچوقت این نبوده که گویا معضلات ملی اش با تعویض باندی از جمهوری اسلامی که سر کار می آیند حل خواهند شد. این يك کلاهبرداری ناشیانه است که ابراز دارندگان چنین نظری، از جدل های بر سر این موضوع بی خبرند. فروپاشی اقتصاد ایران زیر سلطه جمهوری اسلامی چنان نیست که با تعویض مهره ها سر و سامانی بخود بگیرد. برای هر رئیس جمهور جدید جابجایی مهره هایی که هر کدام گوشه ای از بساط قدرت و چپاول و غارت را در دست گرفته اند، نیز کار آسانی نیست و موضوع همیشگی جدال و کشمکش بین باند های مختلف نظام بوده است. این جدال فقط با سرنگونی کلیت این رژیم می تواند پایان بگیرد.

از این گذشته ما لشکر "جمهوری اسلامی فروش" به جامعه را که تحت نام "جامعه مدنی"، "دیالوگ تمدنها" و اینگونه کلمات دهان پرکن ابراز وجود کرده بود، از در بیرون کردیم، تعدادی از آنها می خواهند از پنجره وارد کنند. واقعا چشم و گوشمان روشن که نمی دانستیم کابینه پر از امنیتی بهتر از بقیه باندهای جمهوری اسلامی است! خوبی این نوع اظهارنظر کردن ها این است که مخاطب اصلاحاتچی های این دوره را زودتر از اصلاحاتچی های دوره قبلی خواهد شناخت.

ولتر به تاج و تخت بر نمی گردد

ابتدا بگویم که این گفته

وعده صد روزه روحانی

شهلا دانشفر



روز یکشنبه ۲۷ مرداد محمد باقر نوبخت معاون برنامه ریزی روحانی طی گفتگویی با رسانه های دولتی از اولویت های اقتصادی اجرایی دولت سخن گفت. این موضوع با سر تیتیر "معیشت مردم در ۱۰۰ روز آینده متحول خواهد شد" خبر داغ رسانه های حکومتی در این روز بود. به گفته نوبخت اولین اولویت اقتصادی دولت روحانی "اصلاح" قانون بودجه سال ۹۲ و تهیه لایحه جدید بودجه برای سال ۹۳ است. به گفته نوبخت و برآوردهای ۴ ماهه شان، درآمد ۲۱۰ هزار میلیارد تومانی در برنامه بودجه سال ۹۲ غیر واقعی است و خزانه خالیست و باید این بودجه "واقعی" شود.

اولویت مهم دیگر دولت روحانی اجرای "هدفمند کردن یارانه ها" یعنی طرح ریاضت اقتصادی است که احمدی نژاد تحت این عنوان آغازش کرد. دولت روحانی قرار است این طرح را البته نه به عنوان یک طرح بلکه بعنوان یک قانون به اجرا گذارد. و بالاخره بند دیگر طرحشان "ایجاد تناسب میان تقدینگی در جامعه و عرضه کالا" است.

به گفته نوبخت در این گفتگو، قرار نیست که "یارانه افراد" نیز کم شود. اما مدتهاست که با سر دادن زمزمه خالی بودن خزانه دولت، سخن از راهکارهایی چون افزایش ۳۸ درصدی قیمت کالاهای حامل انرژی و یا اختصاص بن کالاهای جای یارانه نقدی است.

اینها همه مضمون برنامه دولت روحانی برای متحول کردن معیشت اقتصادی مردم است. احمدی نژاد با پرداخت چندرغاز یارانه نقدی طرح ریاضت اقتصادی شان را به اجرا گذاشت و با افزایش مرحله ای قیمت کالاهای حامل انرژی و تاثیر آن

بر قیمت کالاهای دیگر در سطح جامعه فلاکت بیسابقه ای را بر کرده جامعه حاکم کرد. حالا دولت روحانی تلاش بر ادامه آن را دارد و با وعده افزایش مبلغ ارز مرجع کالاهای وارداتی از ۱۲۲۶ تومان به ۲۴۰۰ تومان و اختصاص ما به تفاوت آن به عنوان یارانه به ۱۷ قلم از کالاهای اساسی و تحت عنوان تحول در معیشت مردم میکوشد فضای صبر و انتظار را در جامعه دامن زند و اوضاع را آرام نگاهدارد. در این میان رسانه های معلوم الحالی چون بی بی سی و صدای آمریکا با تبلیغات کثیف خود در دامن زدن به این فضا آتش بیار معرکه هستند. براحتی می شود پیش بینی کرد که هدف دولت روحانی از "متحول کردن معیشت اقتصادی" مردم فقر و فلاکت بیشتر کل جامعه است.

در لیست اولویت های اقتصادی روحانی برای "متحول کردن معیشت مردم" سخنی از افزایش دستمزدها نیست. با وقاحت تمام به روی خود نمی آورند که میزان فعلی دستمزد کارگران چندین برابر زیر خط فقر است و با توجه به نرخ بالای تورم هر روز در حال کاهش است. حتی از همان ۴۰ درصد افزایشی که خود روحانی در تبلیغات مضحکه انتخاباتی شان عنوان کرده بود، حرفی نمی زنند و یا اضافه شدن ناچیز ۵ درصد دیگر به میزان حداقل دستمزد کنونی، که حرفش را زده بودند، را هم فراموش کرده اند. در لیست آنها سخنی از پرداخت بیمه بیکاری به صف میلیونی کارگران و تامین اجتماعی برای بخش عظیمی از جامعه که از اولیه ترین امکانات زندگی محرومند نیست. قرار نیست در آغاز سال تحصیلی جدید که بیش از یکماه به آن باقی نمانده است، هفت میلیون

کودک محروم از تحصیل به مدرسه بازگردند. صحبتی از تامین مسکن مناسب برای میلیونها نفر که در آلودگی زندگی می کنند، نیست. صحبت از حق برخورداری همگانی از درمان و بهداشت مناسب نیست. تامین این خواست های ابتدائی مردم از عهده دولت روحانی و نظام جمهوری اسلامی ساخته نیست. دولت روحانی فقط می تواند کمریندها را سفت کند تا اجرای طرح هدفمند کردن یارانه هایشان را به آخر برساند.

یک دلخوشی بزرگ دولت روحانی کاهش گام به گام تحریمها است. به گفته نوبخت بر اساس سه نوع برنامه بدبینانه و خوشبینانه میخواهند به مقابله با تحریم ها و کاهش و یا از میان برداشتن آن بروند. امیدوارند تا بلکه رضایت آمریکا و غرب را جلب کنند و بخشی از پولهای بلوکه شده توسط آنها را دریافت کنند و بطور موقت خود را از مهلکه بیرون ببرند. و از همین الان باندهای مختلف رژیم برای این پولها کیسه دوخته و کشمشک های تازه ای را آغاز کرده اند. کشاکش هایشان از همان آغاز بحث بر سر رای اعتماد به کابینه روحانی و روکردن دزدیها و جنایاتشان بیرون زد. دورخیز کرده اند تا جام زهر را سر کنند.

این داستان زندگی جمهوری اسلامی و اقتصاد فروپاشیده آنست. بحران اقتصادی رژیم اسلامی ربط مستقیمی به تحریم ها ندارد، بلکه از یک طرف محصول بحران عمیق اقتصادی سرمایه داری است و از طرف دیگر شمره دستگاه مافیائی اقتصاد اسلامی حاکم است. قبل از تحریم ها و از همان آغاز روی کار آمدن این رژیم بحران اقتصادی همزادش بوده است. تحریم ها بحران اقتصادی رژیم

اسلامی را تشدید کرده و به فروپاشی کشانده است. کاهش گام به گام تحریمها آنها را در دل نزاعهای حاد درون حکومتی و در مقابل جامعه ای که زیر فشار سی و چند سال فشار اقتصادی و گرانی و فقر و فلاکت له شده است، سرانجامی برای رژیم اسلامی ندارد. مردم منتظر وعده های دولت روحانی و صد روز فرصت برای تحول معیشتشان نمی نشینند. خواست افزایش دستمزد خواست همین امروز کارگر و مساله زندگی و بقای کارگران و کل جامعه است.

روحانی میخواهد در کنار اجرای سیاست های بانک جهانی پول و اجرایی کردن کامل طرح ریاضت اقتصادی "هدفمند کردن یارانه ها" و در کنار آن تلاش برای کاهش گام به گام تحریم ها، برای رژیم اسلامی وقت بخرد. طرحهای روحانی را دولتهای قبل چون رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد بدست گرفتند و امروز سرزمین سوخته را تحویل داده اند. عاقبت دولت روحانی نیز چیز جز این نخواهد بود.

روحانی و حکومت اسلامی به روشنی میدانند که اجرایی کردن این اولویت ها قبل از هر چیز با رودرویی و مقابله کارگران و کل جامعه روبرو خواهد شد. برای همین است که به قول روحانی امنیتی بودن کابینه وی یک حسن است. برای همین است که علی ربیعی شکنجه گر جمهوری اسلامی وزیر کار این کابینه و پور محمدی عضو کمیته مرگ کشتار های سال ۶۰ وزیر دادگستری آن است. دلیلش نیز به روشنی اینست که لازمه اجرایی کردن چنین طرحهایی سرکوب و به اختناق کشیدن جامعه است. به همین دلیل از میزان سرکوب و اختناق ذره ای کاسته نشده است. حمله به مردم در شهر قزوین برای جمع کردن ماهواره ها در چهارشنبه همین هفته، حمله اخیر ماموران انتظامی رژیم اسلامی به مهمانی جشن تولدی در شهر ارومیه و دستگیری ۲۲ دختر و پسر جوان، فشار بر روی رهبران کارگری و زندانیان سیاسی در زندان و حتی ممانعت

کردن از درمان زندانیان بیمار، کشتن زندانی در زیر شکنجه و اتفاقاتی چون قتل افشین اسانلو و ابوالفضل رجبی که در هفته اخیر در زندان ارومیه روی داد و تداوم اعدام ها و سرکوبها همه و همه در راستای اجرای طرحهای اقتصادی دولت روحانی و ادامه جهنم تا کنونی است. نکته مهم اینجاست که شرایط امروز جامعه نسبت به دولتهای گذشته کاملاً متفاوت است. مردم تجربه سی و چند سال حاکمیت رژیم اسلامی و تجربه سال ۸۸ را دارند. مردم خواستهایی دارند و فضای انفعاری اعتراض و مبارزه را در کل جامعه به روشنی میتوان دید. رو در روی مردم با دولت روحانی و کل نظام جمهوری اسلامی اجتناب ناپذیر است و نمی توان با وعده "تحول" در معیشت مردم در ۱۰۰ روز آینده "مانع آن شد".

کارگران و مردم منتظر صد روز وعده تحول زندگی و در واقع نقشه های دولت روحانی برای به تباهی کشیده شدن بیشتر زندگی و معیشتشان نخواهند شد. کارگران همین امروز خواستار افزایش دستمزدهایشان و برخورداری از زندگی و معیشت انسانی، هستند. میلیونها کارگری که با معضل بیکار شدن از کار و دستمزدهای پرداخت نشده روبرویند خواستار فوری پرداخت طلبهایشان، و بازگشت به کار خود هستند. جوانان بیکار کار میخواهند. تحمل گرانی روز افزون قیمت ها دیگر برای توده های میلیونی مردم قابل تحمل نیست. همه شواهد حکایت از این دارد که با موجی از اعتراضات گسترده کارگران و کل جامعه روبرو خواهیم بود. طرح های اقتصادی روحانی همانند طرحهای دولتهای قبلی محکوم به شکست است. جنبش و جوش اعتراضی گسترده در محیط های کارگری و در سطح جامعه به روشنی دارد این را بیان میکند. با صفی متحد به استقبال این شرایط برویم. به استقبال اعتصابات سراسری کارگری و اعتراضات گسترده در سطح جامعه علیه فقر و گرانی برویم.*



آخرین وضعیت سوریه، استفاده اسد از سلاح شیمیایی بر علیه مردم محکوم است!

محمد شکوهی

در هفته های اخیر درگیریهای مخالفان با نیروهای رژیم اسد در حومه دمشق گسترش یافته است. دولت سوریه مدت نزدیک به یک هفته است که این منطقه را هدف شدیدترین بمبارانها قرار داده است. روز چهارشنبه نیروهای اپوزیسیون سوریه و برخی منابع دیگر اعلام کردند که رژیم اسد در حومه شرقی دمشق سلاح شیمیایی استفاده کرده است. بر اساس اخبار منتشر شده در مورد این جنایت تازه رژیم، صدها نفر کشته شده است. خبرگزاری های مختلف خبر حملات و بمبارانهای گسترده حومه دمشق را تأیید کرده اند. شواهد و قرائن حاکی از این است که به احتمال زیاد رژیم اسد برای به عقب راندن مخالفان که وارد حومه دمشق شده اند، از سلاح شیمیایی استفاده کرده است. نیروهای مخالف اسد و برخی از دولتها نیز خبر استفاده از سلاح شیمیایی توسط رژیم اسد را محکوم کرده اند. در همین حال با پخش فیلمهایی از قربانیان این جنایت نشان میدهد که کشتار و حشیانه مخالفان و مردم در حومه دمشق شدت بیشتری به خود گرفته است. جنایت رژیم اسد در بمباران های گسترده مردم سوریه و استفاده از سلاح های شیمیایی بر علیه مخالفان و مردم بشدت محکوم می باشد. در این شکی نیست که رژیم اسد با همکاری جمهوری اسلامی و برای بر سر قدرت ماندن دست به هر جنایتی زده و خواهد زد. در واکنش به این جنایات شب چهارشنبه شورای امنیت تشکیل جلسه داد. نتیجه این شده که "۳۵ کشور عضو شورای امنیت نامه ای را به امضاء رساندند که در آن از گروه تحقیقاتی این سازمان در سوریه خواسته شده به طور دقیق درباره آنچه روی داده تحقیق کنند". لازم به توضیح است که این

مرکزی دمشق هنوز ادامه دارد. مخالفان می گویند که نیروهای رژیم تا به امروز موفق نشده اند پیشروی نمایند به همین خاطر رژیم دست به بمبارانهای گسترده بر علیه مواضع مخالفان در این منطقه زده است که صدها نفر از مردم کشته شده اند. در خبر دیگری نیروهای مخالف رژیم اسد اعلام کردند که سپاه قدس، نیروهای بسیج و سپاه امر دفاع از دمشق را به عهده دارند. لازم به توضیح است که در روزهای اخیر برخی مقامات جمهوری اسلامی نیز ضمن تأیید خبر شرکت نیروهای سپاه در درگیریها، ادعا کرده اند که این نیروها در حال "کمک رسانی و بازسازی قبور امامان شیعه" می باشند. در خبر دیگری پاسدار قاسم سلیمانی به تهران فراخوانده شد تا در جلسه مجلس خبرگان رژیم در مورد اوضاع رژیم اسد سخنرانی نماید. در گزارشات متعدد و تصاویری که در دنیای مجازی منتشر شده است تعدادی از فرماندهان نظامی دار و دسته تروریست اسلامی مورد حمایت جمهوری اسلامی که در سوریه بر علیه مخالفان می جنگند، مدام در رفت و آمد بین تهران و دمشق می باشند. رژیم اسد بدون حمایت همه جانبه جمهوری اسلامی و روسیه قدرت بر سرپا ماندن ندارد. لازم به توضیح است که از آغاز

حال پزشکان معالج و برخی از مجروحان منطقه دمشق که چند هفته پیش قربانی این بمبارانها شده و اکنون در اردن بسر میبردند، به رسانه ها گفته اند که جراحاتی داشته اند که دال بر گازهای شیمیایی بوده است. رژیم کثیف اسد هم طبق معمول استفاده از سلاح شیمیایی را تکذیب کرده است. در سایر مناطق سوریه نیز جنگ مخالفان با نیروهای رژیم ادامه دارد. رژیم که دو هفته پیش حملات گسترده زمینی همراه با بمباران را مناطق حمص و حلب آغاز کرده بود، هنوز موفق نشده به اهداف خود دست یابد. حملات رژیم در حمص عمدتاً با همراهی نیروهای نظامی حزب الله لبنان به پیش میروند. شهر حلب زیر شدیدترین بمبارانها قرار دارد. دو پایگاه هوایی منطقه به تصرف مخالفان درآمد است. نیروی هوایی رژیم اسد کلاً در دمشق مستقر می باشد. از روز یکشنبه گذشته حملات مخالفان بر حومه دمشق گسترش یافته است. از هفته گذشته تا روز چهارشنبه این هفته بیش از ۱۰۰۰ نفر در درگیریها و عمدتاً در بمبارانهای وحشیانه این منطقه کشته شده اند. بنابر اخبار و گزارشات منتشر شده درگیریهای شدید در اطراف ایستگاه راه آهن حلب که هفت ماه پیش بمباران شده اند، تقریباً اثرات گازهای سارین و خردل و از بین رفته است. هیچ بعید نیست که رژیم اسد این بار نیز با این شیوه در صدد کش دادن مواضع بازرسی سازمان ملل از مناطق مورد حمله بمبهای شیمیایی برآمده و با انواع و اقسام شگردها و همزمان با استفاده از سلاح های کشتار جمعی دیگر، در صدد پاک کردن جنایاتش از جمله اثرات این گازها باشد. در همین

جنایت جدید اسد در حالی صورت میگیرد که بعد از ماهها چکانه زدن سازمان ملل و کارشناسی های دولت اسد، بازرسان این سازمان در سوریه بوده و در حال تحقیق پیرامون موضوع هستند که تا به حال موفق نشده اند گزارشی در این باره ارائه بدهند. سخنگوی هیات سازمان ملل و بازرسانی که در دمشق مستقر می باشند اجازه ورود به حومه دمشق، محلی که جنایات جدید صورت گرفته است را ندارند. حدود شش ماه پیش که رژیم اسد در مناق حمص و حلب مواضع مخالفان را بمباران شیمیایی کرد، از گاز سارین و خردل استفاده کرده بود. آن موقع دولت اسد از ورود بازرسان برای تحقیق در این مورد جلوگیری کرد. پیرامون اثرات تبعات استفاده از گازهای سمی نامبرده بر قربانیان، در آن زمان یک منبع روسی اعلام کرد که اثرات این گازها بعد از شش ماه تقریباً از بین میروند. این گازها سیستم اعصاب را از کار انداخته و در مدت کمتر از ۶ ساعت قربانی جان خود را از دست می دهد. علاوه بر آن ارتش اسد با استفاده وسیع از بمبهای آتشزا و خوشه ای می کوشد بقایای بمباران های شیمیایی و در حقیقت مدارک جرم را از بین ببرد. در همین رابطه مدتی پیش برخی مخالفان رژیم اسد نیز اعلام کردند که در مناطق بمباران شده حمص و حلب که هفت ماه پیش بمباران شده اند، تقریباً اثرات گازهای سارین و خردل و از بین رفته است. هیچ بعید نیست که رژیم اسد این بار نیز با این شیوه در صدد کش دادن مواضع بازرسی سازمان ملل از مناطق مورد حمله بمبهای شیمیایی برآمده و با انواع و اقسام شگردها و همزمان با استفاده از سلاح های کشتار جمعی دیگر، در صدد پاک کردن جنایاتش از جمله اثرات این گازها باشد. در همین

در هفته های اخیر درگیریهای مخالفان با نیروهای رژیم اسد در حومه دمشق گسترش یافته است. دولت سوریه مدت نزدیک به یک هفته است که این منطقه را هدف شدیدترین بمبارانها قرار داده است. روز چهارشنبه نیروهای اپوزیسیون سوریه و برخی منابع دیگر اعلام کردند که رژیم اسد در حومه شرقی دمشق سلاح شیمیایی استفاده کرده است. بر اساس اخبار منتشر شده در مورد این جنایت تازه رژیم، صدها نفر کشته شده است. خبرگزاری های مختلف خبر حملات و بمبارانهای گسترده حومه دمشق را تأیید کرده اند. شواهد و قرائن حاکی از این است که به احتمال زیاد رژیم اسد برای به عقب راندن مخالفان که وارد حومه دمشق شده اند، از سلاح شیمیایی استفاده کرده است. نیروهای مخالف اسد و برخی از دولتها نیز خبر استفاده از سلاح شیمیایی توسط رژیم اسد را محکوم کرده اند. در همین حال با پخش فیلمهایی از قربانیان این جنایت نشان میدهد که کشتار و حشیانه مخالفان و مردم در حومه دمشق شدت بیشتری به خود گرفته است. جنایت رژیم اسد در بمباران های گسترده مردم سوریه و استفاده از سلاح های شیمیایی بر علیه مخالفان و مردم بشدت محکوم می باشد. در این شکی نیست که رژیم اسد با همکاری جمهوری اسلامی و برای بر سر قدرت ماندن دست به هر جنایتی زده و خواهد زد. در واکنش به این جنایات شب چهارشنبه شورای امنیت تشکیل جلسه داد. نتیجه این شده که "۳۵ کشور عضو شورای امنیت نامه ای را به امضاء رساندند که در آن از گروه تحقیقاتی این سازمان در سوریه خواسته شده به طور دقیق درباره آنچه روی داده تحقیق کنند". لازم به توضیح است که این



خانواده های زندانیان خواهان لغو احکام اعدام عزیزانشان شدند

جمعی از خانواده های زندانیانی که متهم به فروش مواد مخدر هستند، امروز در مقابل مجلس شورای اسلامی دست به تجمع زدند و خواهان لغو احکام اعدام زندانیان محکوم به اعدام تحت عنوان "فروشنده های خرده پای مواد مخدر" شدند.

این یک حرکت مهم توسط خانواده های زندانیان مشهور به مواد مخدر علیه اعدام است و باید مورد حمایت همه مردم قرار گیرد. تاکنون هزاران نفر از مردم در بیدادگاه های جمهوری اسلامی متهم به نگهداری یا فروش مواد مخدر شده و اعدام شده اند و هزاران نفر دیگر نیز در لیست اعدام هستند.

طبق آمار مقامات جمهوری اسلامی ۱۱ میلیون نفر پرونده قضائی دارند و طبق اعتراف محمد باقر ذوالقدر معاون راهبردی قوه قضائیه در دیماه سال قبل، "سالانه

۶۰۰ هزار نفر بدلیل ارتکاب جرایم مختلف وارد زندان میشوند". بخش قابل توجهی از زندانیان را معتادان به مواد مخدر و متهمان به نگهداری یا حمل مواد مخدر تشکیل میدهند. قوانین و رفتار مسئولان زندانها با زندانیان بسیار ضد انسانی است. تحقیر و بیحرمتی و شکنجه و اذیت و آزار، کیفیت پائین و حجم ناچیز مواد غذایی، محیط کثیف زندان، فقدان امکانات سرمایشی و گرمایشی، واداشتن زندانیان به کارهای شاق و اجباری در ساعات طولانی از جمله شیوه های برخورد با زندانیان برای در هم شکستن شخصیت و روحیه زندانیان است. علاوه بر این در همه زندانهای جمهوری اسلامی مواد مخدر به حد کافی توزیع میشود و بسیاری از زندانیان در طول دوره زندان به اعتیاد کامل روی میاورند و سالانه صدها نفر از زندانیان متهم به فروش مواد مخدر اعدام میشوند. سایر زندانیان نیز اکثرا بدلیل فقر، نزاع های مربوط به طلاق و زد و خورد و جرم های مشابه تشکیل میدهند. این زندانیان را اساسا کارگران و جوانان بیکار و محرومی تشکیل میدهند که قربانی این نظامند و اکثر قریب به اتفاقشان باید از زندان ها آزاد شوند.

اینها در دادگاه های محاکمه شده اند که نه قضاتش با

هیچ معیاری صلاحیت دارند و نه متهم از شرایط عادلانه دفاع از خود و وکیل مدافع با صلاحیت برخوردار بوده است. قوانین جمهوری اسلامی بر اساس قوانین شرعی و توضیح المسائل آخوندهای مرتجع نوشته شده و با استانداردهای بین المللی کوچکترین خوانائی ندارد. از نظر ما سیستم قضائی جمهوری اسلامی و احکامش مطلقا اعتباری ندارد و همراه با سرنگونی جمهوری اسلامی باید در هم پیچیده شود و بساط اعدام و آدمکشی اش نیز برای همیشه برچیده شود.

حزب کمونیست کارگری از اعتراض خانواده ها علیه لغو احکام اعدام زندانیان حمایت میکند و سایر خانواده های زندانیان را نیز فرامیخواند که با هم تماس بگیرند و با راه انداختن حرکات مداوم، جمعی و بزرگ خواهان لغو مجازات اعدام شوند. حزب همه مردم را به شرکت در این تجمعات و تلاش برای گسترش این اعتراضات و جلوگیری از کشتار زندانیان فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ مرداد ۱۳۹۲، ۲۱ اوت ۲۰۱۳

جاوید هوتن کیان آزاد شد

با مسرت به اطلاع میرسانم که روز سه شنبه ۲۹ مرداد جاوید هوتن کیان وکیل سکینه محمدی آشتیانی بعد از سه سال زندان آزاد گردید. هوتن کیان به هنگام انجام مصاحبه در مورد وضعیت سکینه محمدی آشتیانی با دو خبرنگار آلمانی در دفتر کارش، در سال ۸۹ دستگیر شد و بنا به گزارشهایی که دریافت کردیم مورد شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت و بارها تهدید به مرگ گردید.

جمهوری اسلامی با دستگیری هوتن کیان و دو خبرنگار آلمانی تلاش کرد صدای جنبش جهانی برای نجات سکینه و پایان دادن به سنگسار را خاموش کند. اما این اقدام نیز خشم مردم جهان علیه جمهوری اسلامی را صد چندان کرد. هوتن کیان به یمن این جنبش و به یمن فعالیتها و افشاگریهای کمیته بین المللی علیه سنگسار و همه مردم پیشرو، اکنون یک چهره شناخته شده جهانی است.

کمپین بزرگ و جهانی نجات سکینه، نه فقط جمهوری

اسلامی را بشدت زیر فشار قرار داد و به عقب نشینی وادار کرد، بلکه در سطح جهان نیروهای مرتجع و اسلامی و طرفدار سنگسار را بشدت افشا کرد و در موقعیت دفاعی قرار داد. بعنوان سخنگوی کمیته بین المللی علیه سنگسار و کسی که از روز اول درگیر گسترش و هدایت این جنبش بودم، با مهر و محبت و پشتیبانی گسترده ای در سطح جهان مواجه شدم و بارها به نشست ها و مجامع بین المللی دعوت شده و در رسانه های پربیننده جهان از من خواسته شد در مورد سکینه و هوتن صحبت کنم. خوشبختانه هوتن اکنون آزاد شده است و گرچه هنوز نتوانسته ایم سکینه را آزاد کنیم اما او را از سنگسار و اعدام نجات داده ایم. به امید روزی که خبر آزادی سکینه را نیز به اطلاعاتان برسانیم. بی تردید جمهوری اسلامی با هرروز نگه داشتن سکینه محمدی آشتیانی در زندان، در انتظار جهانیان منفورتر میشود.

میتوان به جرات ادعا کرد که با جنبش دفاع از سکینه و سکینه ها و با اعتراضات گسترده بین المللی برای آزادی هوتن کیان وکیل سکینه، جهان دارد به جایی میرسد که مجازات شنیع و ضد انسانی سنگسار را در همه جا و برای همیشه برچیند و ارتجاع اسلامی و مذهبی

را به یک عقب نشینی جدی وادار سازد. هم اکنون در سطح بین المللی اقداماتی به ابتکار کمیته بین المللی علیه سنگسار برای ممنوعیت کامل سنگسار در همه جا در جریان است که خواهان اعلام رسمی ممنوعیت سنگسار از سوی سازمان ملل متحد است.

زنده باد همه مردمی که برای آزادی جاوید هوتن کیان و سکینه محمدی آشتیانی و لغو مجازات سنگسار تلاش و فعالیت کردند. دستان را بگریمی میفشارم. با هم به پیش برای یک دنیای انسانی و بدون سنگسار و اعدام و جنایات عهد عتیقی!

مینا احدی
سخنگوی کمیته بین المللی علیه سنگسار
۲۱ اوت ۲۰۱۳

0049 (0) 1775692413
minnaahadi@gmail.com
<http://notonemoreexecution.org>
<http://stopstonningnow.com/wpress/>

حکومت های مرگ در ایران و عراق ۲۷ نفر را اعدام کردند

طبق گزارشات مختلف در روزهای گذشته ۱۷ نفر در عراق اعدام شده اند. سیستم قضائی عراق که این ۱۷ نفر را در بیدادگاههایی به اتهام قتل و ترور به اعدام محکوم کرد، ستون فقرات یک دولت مرتجع قومی اسلامی است که بیشترین پرونده قتل و ترور و جنایت و شکنجه را در پرونده دارد. حداقل ۱۵۰ نفر دیگر در عراق به اعدام محکوم شده اند.

جمهوری اسلامی نیز در عرض یک هفته ۱۰ نفر را در ایران اعدام کرده است:

۲۳ مرداد شش نفر را در زندان کارون اهواز به اتهام تجاوز به ده زن در شوشتر به قتل رساندند. ۲۷ مرداد سه نفر به اسامی معراج ت، علی ع و میلاد پ که ۲۰ تا ۲۴ سال سن داشتند را به اتهام آدمربایی، تجاوز و سرقت در سه نقطه کرج به دار آویختند و ۲۹ مرداد نوجوان ۱۸ ساله ای به نام آرمان محمدی در زندان دیزل آباد کرمانشاه اعدام کردند. آرمان ۱۲ سال داشت که دستگیر شد و پس از شش سال کابوس اعدام، جنایتکاران او را پس از جشن ۱۸ سالگی اش به قتل رساندند.

اینها گوشه ای از کارنامه سیاه دو دولت مذهبی و مرتجعند که میگیرند و میکشند تا بقا پیدا کنند. اینها حکومت های مرگ و تباهی و خود بزرگترین سازمانده سرقت و ترور و تجاوز و آدمکشی اند. اینها سازمانده

نظامی هستند که خود منشاء اصلی خشونت است. بشریت متمدن باید بلند شود و همراه با مردم آزادیخواه در این کشورها، به بساط اعدام و جنایت دولتی پایان دهد. اعدام قتل عمد سازمانیافته توسط دولت ها است و باید در سراسر جهان لغو شود. کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۱ اوت ۲۰۱۳، ۳۰ مرداد ۱۳۹۲
مینا احدی سخنگوی کمیته بین المللی علیه اعدام

0049 (0) 1775692413
minnaahadi@gmail.com
<http://notonemoreexecution.org>
<http://stopstonningnow.com/wpress/>

پاسخ به چند سوال حزب کمونیست کارگری، حکومت تک حزبی، رابطه با غرب، مذهب

اصغر کریمی

دوست عزیزی در دو یادداشت جداگانه که در بلاگ من نوشته است، چندین سوال مهم را مطرح کرده است. اینها سوالات خیلی از دوستان حزب کمونیست کارگری است. خیلی ها دارند با مطالبات انسانی حزب کمونیست کارگری، کمپین های هرروزه اش، سرسختی اش در مقابل جمهوری اسلامی، تبلیغات ضد مذهبی اش، فرهنگ سیاسی، صراحت و رک گوئی اش، باز و شفاف بودن حزب و همینطور شخصیت های حزبی آشنا میشوند و به حزب سمپاتی پیدا میکنند اما سوالات مهمی ذهن آنها را مشغول میکند. اینها سوالاتی است که بدلیل تبلیغات هرروزه و وسیع ضد کمونیستی دولت ها، رسانه ها، آیت اله ها، ناسیونالیست ها و کلا احزاب و نهادهای حاکم در اذهان مردم شکل میگیرد. سوالات را باید با حوصله و نه یکبار بلکه باید مدام و از زوایای مختلف پاسخ داد و ابهامات را رفع کرد تا دوستان تازه حزب به فعال پرشور کمونیسم کارگری و به اعضا و کادرهای پرحرارت حزب تبدیل شوند و به سهم خود به ابهامات دیگران جواب بدهند. ضمن تشکر گرم از این دوست عزیز به سوالاتشان میپردازم. در بخشی از نامه شان نوشته اند:

"عقاید شما را بسیار قبول دارم. من خودم از حامیان کمونیست کارگری و شبکه جدید (منظورشان تلویزیون کانال جدید است) هستم. فقط یک مشکل است که فکر من و اکثریت دانشجویان و سیاسیون ایرانی را به خود جلب کرده است. سوال این است آیا کمونیست کارگری قصد ایجاد حکومت تک حزبی در ایران دارد؟

آیا حزب کمونیست بعد از به قدرت رسیدن در ایران میخواهد با جهان غرب و شرق رابطه ای

دوستانه داشته باشد یا به مانند تجربه ۳۵ ساله گذشته دشمن تراشی و ...؟ مردم از دشمن تراشی خارجی خسته هستند. آیا حزب با افراطیون مذهبی و حوزه علمیه و آخوندها برخورد شدید خواهد کرد یا مماشات میکند و معامله میکند؟ آیا حزب کمونیست کارگری قائل به افکار صد سال گذشته مارکس است؟ یعنی همه چیز اشتراکی؟ آیا با سرمایه گذاری خصوصی و خارجی مخالف است؟ چون سرمایه گذاری خارجی و خصوصی میتواند هزاران شغل برای کارگران بیکار و گرسنه ایجاد بکند و مانند اروپا و کشورهای اسکاندیناوی حقوقهای بسیار خوبی هم بدهد تا رفاه ایجاد شود."

حکومت تک حزبی:

نه دوست عزیز، اصلا حکومتی که ما برایش مبارزه میکنیم حکومتی حزبی نیست که بخواهد تک حزبی هم باشد. حکومت مورد نظر ما شورائی است. مثلاً شورای محله شامل همه اهالی آن محل است. یعنی هر زن و مرد عمومی آن محل جمع میشوند، برای پیگیری کارها نمایندگانی انتخاب میکنند و نمایندگان به مردم یعنی به شورای پاسخگو هستند. هر لحظه هم مردم نماینده یا نمایندگانی را مناسب تشخیص ندادند عزل میکنند و نمایندگان دیگری بجای آنها انتخاب میکنند. اعضا و فعالین حزب کمونیست کارگری هم مثل هر حزب دیگری که در آن محله فعال است میتوانند کاندید شوند. بنابراین نمایندگان شورای یک محل ممکن است ترکیبی از اعضای حزب کمونیست کارگری، یک حزب ناسیونالیست، یک حزب لیبرال و تعدادی افراد مستقل باشد. روشن است که حزبی که

قوی تر باشد، حزبی که توانسته باشد سرنگونی جمهوری اسلامی را رهبری کرده باشد دارای اعضای بیشتر و بانفوذتر است و شانس انتخاب تعداد بیشتری از آن حزب بالاتر خواهد بود. نمایندگان شوراهای کارخانه و محلات مختلف شورای شهر را تشکیل میدهند و نمایندگان شوراهای شهرها نمایندگان شوراهای سراسری یا مرکزی را. یعنی راس حکومت را، امیدوارم پاسخ روشن باشد.

حقوق شهروندان در حکومت شورائی در مقایسه با کشورهای غربی هم قابل مقایسه نیست. در دموکراسی های غربی شهروندان هر چهار سال یکبار به احزابی که توانائی مالی و رسانه ای قابل توجهی دارند رای میدهند و به خانه میروند تا این احزاب هر تصمیمی از جنگ تا صدور اسلحه، از بالا بردن سن بازنشستگی تا کاهش خدمات بازنشستگی و هزار قانون دیگر بدون کوچکترین نظرخواهی از شهروندان اتخاذ نکنند. در دموکراسی های غربی سرکوب روزمره مردم در کار نیست و آزادی بیان نیز کم و بیش حاکم است اما بعنوان شهروند شما حق و حقوقی برای تصمیمات خرد و کلان مملکت ندارید. در سیستم شورائی و سوسیالیستی بطور واقعی اختیار به انسان بازگردانده میشود.

رابطه با جهان غرب و شرق:

اینهم سوال بسیار جالبی است. مساله دو طرف دارد: اگر ما به پیروزی برسیم چه رابطه ای با دولتهای غرب و شرق برقرار میکنیم و آنها چه برخوردی با ما خواهند داشت. تصویری که چپ و کمونیسم تا کنون از خود بدست داده است، ذهنیاتی ایجاد کرده که با سیاست و فرهنگ سیاسی

کمونیسم کارگری کاملاً متفاوت است. ۱۲ سال قبل منصور حکمت در سخنرانی خود تحت عنوان "آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است؟" تصویر روشنی از رابطه دولت سوسیالیستی در ایران با جهان غرب ارائه داد و من ترجیح میدهم بخشی از سخنرانی منصور حکمت را اینجا عیناً نقل کنم:

"کمونیسم کارگری یک سنت اروپای غربی است. مهمترین سرمایه حزب کمونیست کارگری این است که یک حزب غربی است. بگذارید این را معنی کنم. حزبی است که ریشه هایش در اندیشه و فرهنگ و مدنیت اروپای غربی است. این حزب اسلامی - ملی یک عده از جوامع شرقی نیست که علیه امپریالیسم قد علم کرده و میخواهند دولت خودی درست کنند. این ناسیونالیسم چینی نیست. این فرهنگ بومی جایی نیست. این حزب کارگر صنعتی آلمانی و انگلیسی است که رهبرانش را بیرون داده و آن فرهنگ کاپیتالیستی را هضم کرده و نقاط مثبتش را هم شناخته و در خصوص فرهنگ و مدنی و نژادی هم با غرب نیست. این اولین سرمایه این جریان است. یعنی در ایران با پیروزی حزب کمونیست کارگری، مدنیت غربی پیروز میشود. من نمیخواهم هیچ توهمی نسبت به مدنیت غربی تاکنونی بدست بدهم ولی هر کس که کلاهش را قاضی کند میداند اجازه حرف زدن از اجازه حرف نزدن بهتر است. اگر کلیسا بروی نماز خودش را بخواند و در کار مردم فزولی نکند بهتر است. یا اگر زن و مرد آزاد باشند که هر مناسباتی با هم میخواهند برقرار کنند و یا مرد با زن با زن و هر چه که الان در جامعه

داریم می بینیم، بهتر است از اینکه با چماق بر سر مردم بزنند. ما داریم می بینیم که اگر اجازه بدهند که هر کس نقدش را به جامعه بگوید بهتر است و اینها همه دستاوردهای مدنیت غربی است. جامعه شرقی از این چیزها از خودش بیرون نداده است. حیف! کاش داده بود! ولی نداده است. به ما مربوط نیست. بالاخره نداده است و الان حزبی که میخواهد برود آن آزادمنشی سیاسی را بیاورد پایش را روی مدنیت غربی گذاشته است. و این خویشاوندی با غرب به نظر من در عمیق ترین سطحی رابطه ما را با جهان آن دوره تعیین میکند. و کارهایی را در حیطه اختیارات حزب کمونیست کارگری قرار میدهد که چینی ها و کشورهای متفرقه ای که در آن چپا سر کار آمدند، نمیتوانستند بکنند و آن اینست که در کشور را باز کند به روی غرب و خودش را در امتداد مدنیت غربی و نقد غربی به جهان، با یک جهان نگری غربی مطرح کند و در نتیجه منهای اختلاف سیاسی روزمره با دولتهای غربی که ممکن است پیش بیاید و یا پیش نیاید، به یک صلح عمیقتری با مردم اروپای غربی و امریکا برسد. شرایطی که هیچ کشوری در خاورمیانه ندارد و نمیتواند هم داشته باشد.

این امکان وجود دارد که پیروزی کمونیسم کارگری در ایران حتی به صورت پیروزی مدنیت غربی، در غرب تصویر شود. برای چه؟ برای اینکه حزبی سر کار می آید که همان روز اول برابری زن و مرد، لغو مجازات اعدام، آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی فعالیت رسانه های جمعی، آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات و آزادی تشکیل احزاب و بیانیه حقوق بشر که سهل است فراتر از آن را، اعلام

پاسخ به چند سوال حزب کمونیست کارگری، حکومت تک حزبی، رابطه با غرب، مذهب

اصغر کریمی

میکند. بعد هم میگوید تشریف بیاورید. و به هر کس که از آنجا عبور میکند، در همان فاصله‌ای که آنجا هست میگوید بیایید به هر چه می‌خواهید رای دهید. افغانها را جزء مردم آن کشور میدانند و به آنها دیگر هم میگوید اگر به شما هجوم آوردند شما هم بلند شوید بیایید اینجا. یک کشوری ایجاد میشود که به نظر می آید دارد از یک سلسله ارزشهای حرف میزند که انسان غربی و آزادیخواه با آن خوانائی حس میکند. فکر نمیکند که اینها رفته اند فلسفه عرفانی شرق را احیا کرده‌اند. یا رفته‌اند و دوباره باستان شناسی کرده‌اند و مثلاً فهمیداند مزدک و مانی این حرفها را زده‌اند. یا می‌خواهند عکس انوشیروان دادگر را از این به بعد روی پولشان چاپ کنند (خنده حضار). میگویند اینها به نیوتن احترام میگذارند، به داروین احترام میگذارند، به لیبرالیسم غربی احترام میگذارند، به مارکس و انگلس احترام میگذارند، به جنبش کارگری این کشور احترام میگذارند، به هنر آوانگارد، به ارزشهای اخلاقی پیشرو احترام میگذارند. تنها کشوری در خاورمیانه میشود که کسی مزاحم آزادی جنسی کس دیگری نیست. اولین کسانی که ممکن است جمع شوند و از این دولت دفاع کنند، زنها هستند. سازمانهای مدافع بخشهای اقلیت در این کشورها هستند. کشوری است که مطلقاً نژادپرست نیست و با تمایلات جنسی مردم کاری ندارد و همه آزادند حرفشان را بزنند. این تصویر اگر منتقل شود بهترین ابزاری است برای اینکه جلوی توطئه بر علیه چنین حکومتی گرفته شود. نه فقط این، بلکه خود این مدنیت آئند را شکوه است که از فردا مردم میگویند که درست شد. اگر شما بیایید این منشور را اعلام کنید، توطئه کردن علیه حکومت در داخل و شوراندن مردم علیه آن، به شدت مشکل میشود.

میگویند آخر ما در تظاهرات علیه چه حکومتی شرکت کنیم؟ تازه همینها دیروز همه زندانیها را آزاد کردند. مجازات اعدام را لغو کردند. آزادی مطبوعات را اعلام کردند. زن و مرد را برابر اعلام کردند. حقوق مدنی کودک را اعلام کردند و گفتند هر کس هر نوع موسیقی می‌خواهد، بسازد و گوش کند. چرا من پیام بر علیه اینها تظاهرات کنم؟ چی دارید میگویند آقا جان؟

به نظر من اگر ما بتوانیم، اگر این جنبش بتواند، به عنوان پیروزی یک فرهنگ بالاتری به قدرت برسد، آنوقت توطئه علیه اش سخت است، محاصره کردنش سخت است. ممکن است فلان ژنرال آمریکائی به دنبال خط جنگ سردی‌اش هر کاری بخواهد بکند ولی توده مردم آن کشور میگویند که این یک جامعه باز است و میتوانی بروی و ببینی چه خبر است. چیز عجیبی نیست که پشت دیوار قایم کرده باشند و یک پرده رویش کشیده باشند که میگوئی دارند توطئه میکنند. آنجا قانون مخفی کردن اطلاعات دولتی ندارند، ما داریم. تو نمیتوانی اسرار دولتی را اینجا بگوئی ولی آنجا میگویند. میتوانی در جلسه مجلس شرکت کنی و جلسه هیات وزیرانش را تلویزیون نشان میدهد. چی دارید میگوئید؟ همه این رسانه های خبری آنجا دفتر دارند و حرفشان را میزنند. به این حکومت دسترسی هست. این به اصطلاح غربیگری و آزاداندیشی حکومت و اینکه این پیروزی جناح چپ اروپاست، پیروزی چپ اروپا و انقلابیگری اروپاست که در ایران تحقق پیدا میکند، اولین گارانتی است. به نظر من اینجاست که ما میبینیم جدالهای دو دهه بر سر اینکه کمونیسم چیست، میتواند نتیجه سیاسی ملموس داشته باشد. با خط "راه درخشان" نمیشود در ایران انقلاب کرد و گرفت و ایستاد. با

بحث کومه له، "پیشمرگه ی کومه له وک پولان" هم نمیشود. با بحث سرمایه داری مستقل و غیروابسته هم نمیشود. با بحث بورژوازی ملی - مستقل نمیشود. با بحث جنبش ملی - اسلامی نمیشود. اگر شما کشوری درست کنید که بگوئید تروریست اگر بیاید اینجا من تحویل دادگاه بین المللی اش میدهم و یا خودم جلوی روی همه محاکمه اش میکنم، خیال غرب از این بابت راحت میشود. در نتیجه حمله کردن به آن کشور خیلی سختتر است.

این اسم "کمونیسم" ممکن است باعث شود خاطرات جنگ سردی در دل یک عده ای زنده شود ولی سؤالی که هست این است که چقدر جامعه غربی از این دولت بالفعل احساس خطر میکند؟ به نظر من طبقه حاکمه اش احساس خطر میکند ولی یک خطر مبهم و دراز مدت، ولی توده اهالی خوششان می آید و ممکن است این را به عنوان یک حرکت پیشرو در خاورمیانه که میتواند شروع صلح در جهان و صلح خاورمیانه باشد، در آغوش بگیرند.

علاوه بر نکات فوق، دو نکته مهم دیگر را هم باید اضافه کنم. اولاً ما قصد صدور انقلاب نداریم. این سیاست ما نیست. در عوض باید چنان الگویی از یک جامعه انسانی، مدرن، موفق، کارآ و با پیشرفت سریع سازمان بدهیم که الگویی برای سایر کشورها در منطقه و در سطح جهانی باشد و این امکانپذیر است. ارائه چنین الگویی، با توجه به وسائل ارتباط جمعی که مردم جهان را کم و بیش در ارتباط تنگاتنگ با هم نگهداشته است و سیاست درهای باز حکومت یعنی، تاثیرات سریع و فوری بر افکار عمومی جهانی و مردم مشتاق آزادی میگذارد و این برای یکطرف بهانه ای به هیچ دولتی برای حمله و محاصره اقتصادی نمیدهد و از طرف دیگر افکار عمومی را به حمایت وسیع از این حکومت به حرکت درمیآورد.

ثانیا، ما خواهان برجیدن بساط اثری هسته ای هستیم و اگر به فرض جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای هم مسلح شده باشد، دولت بعدی از نظر ما باید در انتظار جهانیان آنها را نابود کند و خیال مردم دنیا را راحت کند. حزب کمونیست کارگری بازترین حزب سیاسی این مملکت است و همانطور که منصور حکمت در سخنرانی اش اشاره میکند دولت سوسیالیستی در ایران هم باید مطابق با همین سنت بسیار باز باشد، دیپلماسی سری را برجچیند، فعالیت خبرنگاران از نقاط مختلف جهان را کاملاً آزاد بگذارد و با آزادی های وسیعی که اعلام میکند، احترام و نزدیکی مردم دنیا را به خود جلب کند تا مانع توطئه دول غربی، محاصره اقتصادی و حمله نظامی آنها به ایران بشود. با پیروزی چنین سیاست هائی در ایران، برای اولین بار بعد، ترسی که قرنهای در غرب نسبت به شرق و حتی مردم شرق وجود دارد، میریزد و بنیادهای رابطه جدیدی پایه گذاری میشود.

آیا حزب با افراطیون مذهبی و حوزه علمیه و آخوندها برخورد شدید خواهد کرد یا ممالشات و معامله میکند؟

حزب کمونیست کارگری ضد مذهبی ترین حزب سیاسی در تمام طول تاریخ این مملکت است و با مذهب هیچ سازشی ندارد. دولتی که با سرنگونی جمهوری اسلامی سر کار میاید باید کاملاً سکولار باشد، مذهب صد در صد از آموزش و پرورش و قوانین قضائی جدا باشد، تمام قوانین مذهبی را بلافاصله لغو کند، هر نوع کمک دولتی به موسسات مذهبی را قطع کند، اموال مصادره شده توسط موسسات مذهبی و آیت اله ها را پس بگیرد و قوانین مالیاتی را بر خراج و دخل موسسات مذهبی ناظر کند اما در عین حال باید بی قید و شرط به آزادی مذهب احترام بگذارد. شما تردیدی نداشته باشید که بدنبال سرنگونی جمهوری اسلامی نود درصد آخوندها لباس آخوندی را قایم

خواهند کرد و یا در میدانهای شهرها خواهند سوزاند. با اینحال اگر هنوز آخوندی می‌خواهد لباس آخوندی بر تن داشته باشد باید مجاز باشد، همینطور که مساجد و موسسات مذهبی درش بروی علاقمندان باز است. قطعاً مردم و شوراهایشان بخش زیادی از مساجد و اماکن مذهبی را به کتابخانه و بیمارستان و باشگاه و پاب و دیسکو تبدیل خواهند کرد اما اینها مطلقاً به معنی محدود کردن آزادی بیان و عقیده کسی نیست، به معنی بستن در همه مساجد و تکایا نیست. نمیتوان با ممنوع کردن یک خرافه آنرا برانداخت. مطمئن باشید زمانی که مخالفین مذهب در بیان نظراتشان آزاد باشند، آنهم با نفرتی که اکثریت مردم از جنایات آیت اله ها دارند و جنبش وسیع ضد مذهبی که در ایران شکل گرفته است، مذهب بسرعت به عقیده ای بسیار حاشیه ای با پیروانی بسیار کم تبدیل خواهد شد و دیگر مزاحمتی برای کسی نخواهد داشت. به یک معنی باید حساب مذهب و قوانین مذهبی را با معتقدین به مذهب جدا کرد. اگر مذهب الان این نقش را دارد تماماً بخاطر وجود دولت مذهبی و میلیاردهای دلاری است که حمایت را قطع کنید، قوانین مذهبی را ملغی اعلام کنید، به دخالت مذهب در مدارس پایان دهید، حجاب کودک را ممنوع کنید، مدارس و دانشگاه ها را مختلط کنید، مزاحم رابطه دختر و پسر در خیابان نشوید، آنوقت ببینید چه از مذهب باقی میماند. دولت بعدی باید با صنعت و دستگاه مذهب به شیوه ای که گفته شد مقابله کند ضمن اینکه بعنوان عقیده کوچکترین تبعیض و مزاحمتی برای پیروان هیچ خرافه ای نباید ایجاد کند. این بهترین شیوه از بین بردن مذهب هم هست.

بدلیل طولانی شدن مطلب، پاسخ به سوال درمورد مالکیت که خود بحثی مهم و طولانی خواهد بود و همینطور به نکات دیگری که در یادداشت دیگری نوشته اند، را به نوشته دیگری موکول کنم.*

گزارشی از مراسم گرامیداشت علی مرادی

تشکر و سپاسگزاری

به همه دوستان، رفقا و جریان‌های سیاسی که در روزهای سخت مرضی علی و بعداً مرگ ناپهنگام او، همراه ما بودند و ما را دلداری دادند! عزیزان!

بدون همراهی و دلداری شما مرگ علی برای من به عنوان همسر و هم‌زمین و فرزندان ما (آرمان و سیاوش) غیر قابل تحمل بود. حمایت‌های صمیمانه شما حقیقتاً حمل بار این غم سنگین را برای ما ساده‌تر کرد. بدینوسیله از همه کسانی که از بدو شروع بیماری علی در کنار ما ایستادند، و همه جانبه از من و فرزندانم حمایت کردند، از همه دوستان و رفقای گرامی که بعد از مرگ علی تلفن زدند، پیام دادند و ما را در آغوش پر محبت خود گرفتند، از صمیم قلب تشکر می‌کنیم. از احزاب سیاسی و سایتها و انسانهای عزیزی که ما را همراهی کردند متشکریم. از همه کسانی که در این دوران سخت چند ماهه برای معالجه علی عزیزمان، و بعد از مرگ او در مراسم خاکسپاری و گرامیداشت یاد عزیز علی از هر کمک و یاری رسانی دریغ نکردند، صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می‌کنیم.

از حزب کمونیست کارگری ایران که در برپایی مراسم‌های با شکوه و منظم گرامیداشت زندگی پر بار علی عزیزمان و ارج نهادن بر بیش از سه دهه مبارزه در راه آرمان سوسیالیسم و اومانیزم سوسیالیستی او، سهم مهمی بر عهده گرفتند، قدردانی می‌کنیم.

شهلا خباززاده آرمان، سیاوش، پگاه و روینا
اوت ۲۰۱۳



در بخش پایانی مراسم در مورد علی مرادی و سالهای طولانی فعالیت مشترک با او صحبت کرد، از او بعنوان سمبل نسل شکست نخوردگان یاد کرد و از طرف حزب کمونیست کارگری و خانواده علی از حاضرین صمیمانه قدردانی کرد.

مراسم در فضائی گرم و مملو از احساسات عمیق نسبت به کمونیستی که از نوجوانی تا لحظات آخر عمرش علیه بیعدالتی و فقر و سرکوب‌ایستاد، و در فضائی مملو از احترام عمیق به شخصیت دوست داشتنی اش و به انساندوستی و آزادیخواهی اش به پایان رسید.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - آلمان
۱۹ اوت ۲۰۱۳



او بعنوان کمونیستی شریف صحبت کرد. در ادامه برنامه تعداد زیادی از دوستان و هم‌زمان علی هر کدام جنبه‌هایی از زندگی و مبارزه او در سه دهه گذشته را توضیح دادند، مبارزات و آرمان‌های انسانی او را ارج نهادند، از آزادیخواهی اش گفتند، به تلاش بیدریغش در سازماندهی پناهندگان و اینکه در طول سالهای اقامتش در آلمان همیشه در صف اول مبارزه علیه جمهوری اسلامی بود، اشاره کردند و دوستانی در مورد او شعر خواندند. همایون گداگر از فعالیت مشترک با علی مرادی و خصوصیات انسانی اش صحبت کرد و از طرف حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست به خانواده علی و دوستانش و به حزب کمونیست کارگری تسلیت گفت. مینا احدی

مراسم گرامیداشت علی مرادی عزیز کادر باسابقه حزب کمونیست کارگری ایران شنبه ۱۷ اوت در شهر کلن (آلمان) برگزار شد. جمعیت زیادی از اعضای خانواده، دوستان و هم‌زمانش در این مراسم شرکت داشتند. مراسم با خیر مقدم به شرکت کنندگان توسط مجریان برنامه، نسان نودینیان و سهیلا خسروی، و با پخش سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت شروع شد و سپس ویدئو کلیپی از زندگی علی مرادی و زندگینامه وی پخش گردید.

در این مراسم، شهلا خباززاده همسر علی مرادی، فرزندان آرمان و سیاوش، برادرش و چند نفر دیگر از بستگانش درباره علی در دوره‌های مختلف زندگی او صحبت کردند و از حاضرین در مراسم و دوستانی که در چند ماه گذشته علی و خانواده اش را همراهی کرده‌اند، قدردانی کردند.

اصغر کریمی از رهبری حزب کمونیست کارگری به بیش از سه و نیم دهه زندگی مبارزاتی علی از دوران شاه تا آخرین روزهای حیات او، پایداری او در مبارزه علیه ظلم و نابرابری، اینکه علی نقطه اتکانی برای همه هم‌زمانش بود و خصوصیات صمیمانه و انسانی

تنزل انسان به فرد در سرمایه داری لازم و اجتناب ناپذیر است زیرا انسانها باید منطق موقعیت اقتصادی خود را به اجرا دریاورند و این منطق را جایگزین تعقل و اولیت انسانی خود کنند. کارگر باید در پی فروش نیروی کارش باشد و پس از فروش کالا را به خریدار تحویل بدهد، یعنی برای او کار کند. سرمایه دار باید ضروریات انباشت سرمایه را به اجرا دریاورد. کارگر باید با فروشندگان کالای مشابه رقابت کند. سرمایه دار باید برای افزایش سهم خود از کل ارزش اضافه، بارآوری کار و تکنیک تولید را مدام بهبود بدهد. باید به موقع بیکار کند و بموقع استخدام کند. در هر یک از این نقشها اگر انسانها بنا باشد اولیتهای و تشخیصهای ماوراء اقتصادی خود را اعمال کنند مکانیسم اقتصادی سرمایه داری دستخوش اختلال میشود.

**منصور حکمت - مارکسیسم و جهان امروز،
مصاحبه با انترناسیونال - اسفند**

آغاز فعالیت رسمی دولت روحانی

این حکومت بر چوبه دار تکیه زده،

معتدل و میانه رو و افراطی و محافظه کار، همه با طنابهایی دار زنده اند!

فرخ نگهدار و بهنودها و کسانی که با وقاحت روحانی را حلوا حلوا میکنند، پاسخ دهند!

**اعدام حداقل ۲۷ نفر
در روز پنجشنبه ۳۰
مرداد ۱۳۹۲**

روحانی قبله آمال دولتهای غربی و همراهان آنها در رسانه های بین المللی، روحانی قبله آمال فرخ نگهدارها و بهنودها و کاسه لیسان حکومت جنایت و رذالت اسلامی عملا فعالیتهای خود را به عنوان رئیس جمهور حکومت اعدام و سنگسار آغاز کرد.

فقط در یک روز ۲۷ نفر را علنا اعدام کردند و صحبت از اعدام مخفیانه ۱۱ نفر در همین روز در بین است.

در تبریز و همدان، مشهد، ارومیه، اردبیل، کرج، اراک در مجموع ۲۷ جوان را کشتند. بهانه ها و اتهاماتی که رژیم جنایت اسلامی اعلام کرد، مواد مخدر و یا تجاوز و یا قتل بود. این اتهامات تا زمانی که

یک دادگاه بیطرف آنها را تأیید نکند، صرفا بهانه هایی است برای قتل افراد و ساکت کردن اعتراضات مردم ایران.

در تبریز یک جوان را در ملا عام اعدام کردند. اتهام این فرد قتل یک دختر شش ساله بود در همدان یک نفر را به اتهام مواد مخدر کشتند. یک نفر در جهرم در همین روز اعدام شد.

ارومیه اعدام پنج نفر و حمله خانواده ها به ساختمان زندان و شکستن شیشه های زندان

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، سرگاه پنجشنبه پنج زندانی به نامهای تیمور شتابنده اهل ارومیه، لقمان آلهانی اهل ارومیه، ناصر کنعانی اهل مشهد، کاظم پارسا اهل کرمان، کریم تایوردی اهل شیراز در زندان مرکزی این شهر اعدام شدند.

بدنبال اطلاع خانواده این زندانیان از اجرای حکم ایشان، در مقابل زندان ارومیه تجمع اعتراضی برگزار کرده و شیشه های زندان را شکستند. در پی این ماجرا دو تن از اعضای خانواده اعدام شدگان نیز در مقابل زندان بازداشت شدند.

اردبیل اعدام سه زندانی

سه زندانی متهم به تهیه و توزیع مواد مخدر امروز در اردبیل اعدام شدند.

اعدام پنج زندانی در رجایی شهر کرج و اعدام شش نفر در قزل حصار

سرگاه پنج شنبه پنج زندانی در زندان رجایی شهر کرج و شش زندانی در قزل حصار کرج اعدام شدند. اسامی این افراد تا کنون منتشر نشده است.

اعدام دو زندانی در وکیل آباد مشهد

دو نفر در زندان وکیل آباد اعدام شدند. اسامی این افراد را هنوز دریافت نکرده ایم.

اعدام پنج نفر در اراک

معاون دادستان اراک اسامی این افراد را چنین اعلام کرد: ع-ک، پ-ی، ع-الف، الف-ط، و م - ع. اتهام همه حمل مواد مخدر اعلام شد.

با اعدام های جمعی در زندان های اراک، مشهد، ارومیه، کرج، همدان، اردبیل، شمار اعدام ها در طی روز جاری به ۲۷ نفر رسیده است که با توجه به اعدام مخفیانه ۱۱ نفر در کرج و پنج نفر در ارومیه احتمال می رود اعدام های امروز بیش از این رقم باشد.

این فعالیت!! حکومت روحانی را در دنیا جار زده و علیه مدافعین این حکومت و کاسه لیسان حکومت جنایت و خون و اعدام به خیابان بیانیید. خانواده های محکومین به اعدام در همه

جا دارند اعتراض میکنند. حمله به زندانها و شکستن در زندانها، حمله به حکومت اسلامی و اعلام سرنگونی این حکومت تنها راه رهایی از این جنایات وحشیانه است. پیش به سوی سرنگونی حکومت اسلامی و به گور سپردن حکومت و اعوان و انصار و کاسه لیسان این حکومت.

کمیته بین المللی علیه اعدام یکباردیگر از همه احزاب سیاسی و مخالفین اعدام دعوت میکند که متحدانه علیه این جنایات حکومت اسلامی به میدان بیایند. حکومت اعدام با طناب دار زنده است باید به این طنابها و به چوبه های دار حمله کرد و زمینه سرنگونی حکومت را فراهم کرد.

پیش بسوی جنبش گسترده علیه اعدامها در ایران و در سراسر جهان

کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۳ اوت ۲۰۱۳

از صفحه ۵

**آنان که آرزوهای خود را در
پیروزی روحانی دنبال می کنند**

ناصر اصغری

و نیاز کند و در کار مردم فضولی نکند بهتر از آن است که دم و دستگاه انگیزاسیون راه بیاندازد. هر آدم عاقلی می داند که خواندن روزنامه ای که بشود در آن داستان سانسور نشده بخواند بهتر از کاغذ حرام شده کیهان است. هر انسان عاقلی می داند که خواندن رمان مادر و نان و شراب بدون ترس از شکنجه و کهریزک و شیشه پسی، بهتر از آن است که با خواندن آن امنیت خود را به خطر بیاندازد. اما واضح است که

ایشان که "بسیاری از انقلابیون لزوم وجود فضای آزاد را نفی می کنند." فقط یک دروغ است. کسانی که ظاهرا بسیاری از این نوع انقلابیون را می شناسند، از آن "بسیار" یک نمونه می آورند که ما بهشان نگوییم دروغ می گویند!

هر کس که عقلی سالم داشته باشد و کلاهش را قاضی کند میدانند اجازه حرف زدن از اجازه حرف نزدن بهتر است. هر آدم عاقلی می داند که یک مذهبی اگر کلیسا برود و با خدایش راز

تکان نخواهند خورد. اینها را باید بیش از هر چیز افشا کرد تا جامعه بداند که در فکر چه خواب و خیالهایی برای این جامعه اند. یک نکته دیگر هم: اینها جامعه را نمی شناسند. جامعه ایران سالهاست که از این جماعت گذشته است.*

پیاده نظام این یکی بشوید. واضح است که اصلاحاتچی هایی که با شکست پروژه خاتمی و اصلاح جمهوری اسلامی او افسرده شده بودند، با آمدن روحانی ذوق زده شده اند. اینها را اگر اعتراضات قدرتمند ۱۳۸۸ هم نتوانست تکان بدهد، با هیچ درجه بحث و دیالوگ هم

کسی در خود کابینه روحانی هم چنین توهمی به این "فضای باز شده" ندارد که این دو نویسنده محترم دارند دامن می زنند! آزادی بیان و باز شدن فضای سیاسی چه ربطی به سر کار آمدن خاتمی و روحانی دارد؟! باز شدن فضای سیاسی حاصل اعتراض روزمره به بی حقوقی است. حاصل اعتراضات میلیونی مثل سالهای ۸۸ و ۷۸ است. آزادی بیان با اعتراض به بی حقوقی به دست می آید نه با تملق و چاپلوسی آخوند جماعت و گدائی از کابینه ای که برای نمونه یک نفر غیر شکنجه گر هم در آن پیدا نمی شود! محمد پورعبدالله و کیانوش بوستانی و فؤاد شمس و رشید اسماعیلی به مخاطبین خود می گویند بیانیید

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود